

بازنمایی‌های سازه‌انگارانه منطقه‌گرایی اوراسیایی در گفتمان اوراسیاگرایی روسیه

حسین صور اناری^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲

چکیده

منطقه‌گرایی اوراسیایی یک پدیده واحد از بازنمایی‌های سازه‌انگارانه متفاوتی در کلان‌گفتمان هویتی اوراسیاگرایی روسیه برخوردار بوده است. این بازنمایی‌ها، در کشاکش ارتباط ساختی دوسویه میان هویت و منافع روسیه تولید شده است. با توجه به شدت و عمق مرزگذاری‌های هویتی با دگرهای داخلی و خارجی در میان روایت‌های مختلف گفتمان هویتی اوراسیاگرایی، شکل‌های متفاوتی پیدا کرده است. برتری/فروتری مستمر در جایگاه تعیین‌کنندگی روایت‌های مختلف اوراسیاگرایی، روسیه را به شکل بی‌وقفه‌ای درگیر فرایند سازوآر سازی میان رفتار منطقه‌ای و نظام‌های معنایی کرده است. این موضوع، متناسب با ساخت-گسست یکسان‌انگاری یا دگرپنداری هویتی از منطقه‌گرایی اوراسیایی، اهمیت این فرایند و ترجیح‌های رفتاری نسبت به آن در سیاست خارجی روسیه را به ترتیب گرفتار چرخه‌های دوگانه فروگذاری/تأکیدگذاری و همکاری‌جویی/سلطه‌طلبی کرده است. مقاله پیش‌رو، در پاسخ به چرایی رخداد و تکرار این چرخه‌ها، با کاربست نظریه «منطقه‌گرایی سازه‌انگارانه انتقادی»، در پی ارزیابی راستی/ناراستی این انگاره است که: بازنمایی‌های سازه‌انگارانه متفاوت از منطقه‌گرایی اوراسیایی در روایت‌های مختلف کلان‌گفتمان هویتی اوراسیاگرایی روسیه، موجب رفتارهای متفاوت در سیاست خارجی این کشور نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی شده است.

واژگان کلیدی: گفتمان هویتی اوراسیاگرایی، منطقه‌گرایی اوراسیایی، سازه‌انگاری انتقادی، اوراسیاگرایی محافظه‌کار، اوراسیاگرایی انتقادی.

مقدمه

گفتمان‌های هویتی روسیه با فروپاشی اتحاد شوروی، در اطراف مرزهای این کشور با منطقه‌ای متشکل از دولت‌ها و مرزهای سرزمینی روبرو شدند که پیش از این در قالب «ما» تعریف می‌شدند و اکنون باید به عنوان «آنها» مورد بازتعریف قرار گرفته و جایگاه آنها در پیوستار «خود-دیگری» روسیه مشخص می‌شد. به طرز مشابه، باید با مسائل این منطقه مانند «منطقه‌گرایی اوراسیایی» نسبت‌سنجی هویتی صورت گرفته و رابطه/فاصله با آن تعیین می‌شد. حاصل این نسبت‌سنجی‌ها، بازنمایی‌های سازه‌انگارانه متفاوت از اوراسیا و منطقه‌گرایی اوراسیایی در گفتمان‌های سه‌گانه هویتی روسیه^۱ (غرب‌گرایی، دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی) بوده است. این بازنمایی‌ها، در شکل‌های مختلفی از «یکسان‌انگاری هویتی» و تداوم «مابودگی» تا «غیرپنداری هویتی» و آغاز «دگربودگی» ظهور یافته و به دنبال خود، ترجیح یا عدم ترجیح مشارکت روسیه در فرایند منطقه‌گرایی اوراسیایی را با چرخش‌های فروگذارانه و تأکیدگذارانه همراه ساخته است.

از میان گفتمان‌های سه‌گانه هویتی روسیه، اوراسیاگرایی به دلیل تنوع روایی آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. این گفتمان، چه در دوره‌هایی که به عنوان گفتمان رقیب و جایگزین به انتقاد از سیاست اوراسیایی غرب‌گرایان و دولت‌گرایان پرداخته و چه در دوره‌هایی که خود مقام تعیین‌کنندگی سیاست اوراسیایی روسیه را بر عهده داشته است، در پیشبرد فرایند بی‌پایان ساخت-گسست هویتی منطقه‌گرایی اوراسیایی نقش مهمی را بازی کرده است. روایت‌های چهارگانه گفتمان هویتی اوراسیاگرایی^۲ (ثبات‌گرایانه، ژئواکونومیستی، تمدن‌گرایانه و توسعه‌طلبانه)، متناسب با شدت و عمق مرزگذاری‌های هویتی با دگرهای داخلی و خارجی و نیز هماهنگ با شکل و شیوه نفوذ منطقه‌گرایی‌های رقیب در اوراسیا، طیفی از رویکردهای نرم (ثبات‌بخشی منطقه‌ای و توسعه اقتصادی) تا رویکردهای سخت (بازآفرینی سلطه‌طلبی روسی و برقراری امپراتوری اوراسیایی) را در برخورد با اوراسیا و منطقه‌گرایی در آن، به دولتمردان

۱. از این گفتمان‌ها با عناوین مختلفی نام برده می‌شود. در این پژوهش، گروه‌بندی مورد تأکید مارچ، شامل غرب‌گرایی، دولت‌گرایی/ ملی‌گرایی عمل‌گرا و تمدن‌گرایی/ ملی‌گرایی بنیادگرا (March, 2011: 190) و نیز گروه‌بندی مورد نظر مولداشف و آسلاّم شامل غرب‌گرایی، دولت‌گرایی و تمدن‌گرایی (Moldashev & Aslam, 2015: 12) با جایگزینی واژه «اوراسیاگرایی» به جای «تمدن‌گرایی» مبنای کار قرار گرفته است.

۲. برای آشنایی بیشتر با این روایت‌ها، ر.ک. به: Tsygankov, 2003: 110-124.

روسیه توصیه کرده‌اند. در شرایط ظهور و نفوذ تهاجمی دگر غربی مانند انقلاب‌های رنگی در اوراسیا (سال ۲۰۰۵)، بحران گرجستان (سال ۲۰۰۸) و بحران اوکراین (سال ۲۰۱۴)، این اوراسیاگرایی محافظه‌کارانه (تمدن‌گرایی و توسعه‌طلبی) بوده که به عنوان برون‌داد فرایند ساخت‌یابی دوسویه هویت و منافع روسیه، در تعیین‌کنندگی رفتار منطقه‌ای این کشور بر اوراسیاگرایی انتقادی (ژئواکونومیستی و ثبات‌گرایانه) برتری یافته است.

نباید انتظار داشت که پیامدهای حاصل از برتری/فروتری مستمر در جایگاه تعیین‌کنندگی روایت‌های چهارگانه اوراسیاگرایی، تنها به متحول‌سازی مستمر رفتار و سیاست این کشور نسبت به اوراسیا و منطقه‌گرایی در آن محدود بماند. گفتمان‌های هویتی با تولید نظام‌های معنایی، شیوه تفسیر محیط مادی و انگاره‌ای از سوی مقامات روسی را تعیین می‌کنند و در واقع، تفاوت‌های رفتاری سیاست خارجی روسیه نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی نیز در چنین بستری و به منظور ایجاد سازواری میان گزاره‌های هویتی و رفتار منطقه‌ای صورت می‌گیرد. در همین چارچوب، برداشت‌ها از رقیب-شریک، دوست-دشمن و نیز وجود منافع-نبود منافع در ارتباط با دیگر کنشگران مورد بازبینی مستمر قرار می‌گیرند؛ موضوعی که در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز در دوران پسا شوروی به تکرار اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر، تحت تأثیر تحول هویت پایه نگرش روسیه به منطقه‌گرایی اوراسیایی، تغییرهای مداومی در نقش‌های مفروض^۱ برای جمهوری اسلامی ایران در سیاست منطقه‌ای روسیه رقم خورده است. این پژوهش، با کاربست نظریه «منطقه‌گرایی سازه‌انگارانه انتقادی»، به دنبال واکاوی و فهم علت رفتارهای متغیر روسیه نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی است. فرض بر این است که: «بازنمایی‌های سازه‌انگارانه متفاوت از منطقه‌گرایی اوراسیایی در روایت‌های مختلف کلان‌گفتمان هویتی اوراسیاگرایی روسیه، موجب رفتارهای متفاوت در سیاست خارجی این کشور نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی شده است».

۱. برداشت از ایران به عنوان «تهدید اسلامی» (کرمی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)، «کارت بازی با غرب» (Shlapentokh, 2009: 1)، «شریک و متحد طبیعی علیه دشمن مشترک» (Kozhanov, 2015: 7-9)، «متحدی مطمئن و قابل تکیه در منطقه جهان» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۹۴/۹/۲)، و ... نمونه‌هایی از مفهوم‌سازی‌های هویتی روسیه از ایران در دوران پسا شوروی به شمار می‌آیند. بدیهی است که به پیروی از این نقش‌های اسنادی و انتظاری، ترجیح دادن - ندادن همکاری با ایران نیز در حوزه‌های موضوعی مختلف، به تکرار دچار دگردیسی شده است.

چارچوب نظری

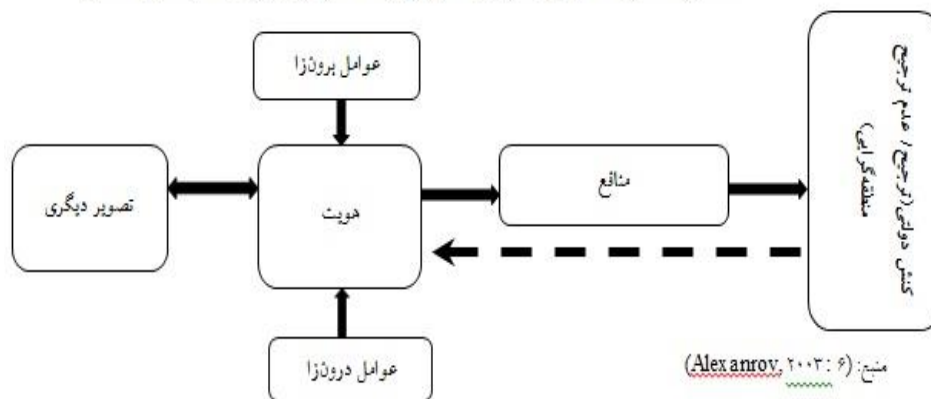
از دیدگاه سازه‌انگاری انتقادی، منطقه‌گرایی پیامد تجمیع ترجیح «خود»‌های انفرادی دولت‌های یک منطقه است. به بیان فین‌مور، ترجیح دولتی^۱ نوعی فهم بیناذهنی است (Finnemore, 1996: 15) که در صورت همسانی با فهم بیناذهنی چند دولت دیگر، می‌تواند فرایند منطقه‌گرایی میان آنها را رقم بزند. ترجیح دولتی در نگاه سازه‌انگاری انتقادی، برون‌داد فرایند پیچیده ساخت‌یابی هویتی کنشگر است؛ بنابراین همانند هویت، محصول ناتمامی است که هرگز کامل نمی‌شود و همواره در فرایند «شدن» قرار دارد. مطابق تبیین چندعلی سازه‌انگاری انتقادی؛ الف- ساخت‌یابی هویت و پیرو آن ترجیح دولتی بر اساس ساختاربخشی مبتنی بر دوگانه تفاوت- تشابه صورت می‌گیرد (Hopf, 1998: 184)؛ ب- ترجیح دولتی نسبت به منطقه‌گرایی هم از ویژگی جبرگرایانه برخوردار است و هم از ماهیت داوطلبانه که به شکل بیرونی از طریق تعامل‌های منطقه‌ای و به شکل درونی از میان مناظره‌های هویتی، تولید و بازتولید می‌شود؛ پ- عوامل درونی و بیرونی که هویت و ترجیح‌های دولتی را نسبت به منطقه‌گرایی شکل می‌دهند، هم انگاره‌ای و هم مادی هستند. تعامل میان این مؤلفه‌ها، در چارچوب «منطق تناسب یا زیندگی»^۲ و «منطق پیامدها»^۳ قابل فهم است. در اینجا، این دو منطق نسبت به یکدیگر نقش رقابتی ندارند، بلکه از رابطه هم‌تکمیلی و ساختی دوسویه برخوردارند (Yi, 2007: 15).

تصویر ۱ فرایند شکل‌گیری ترجیح یا عدم ترجیح منطقه‌گرایی را از دیدگاه رویکرد سازه‌انگاری انتقادی نشان می‌دهد. مطابق تصویر، سازه‌انگاری انتقادی، به ساخت دوسویه هویت و ترجیح دولتی توجه دارد. از این نگاه، تحت‌تأثیر عوامل درون‌زا و برون‌زا، بازخوردهای مثبت- منفی ترجیح دولتی در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به شکل مستمر و ناتمام «خود»، «دیگری»، «منطقه بودگی»، «ما بودگی» و نیز رویه‌های دربرگیری- محروم‌سازی منطقه‌ای را بازتعریف کرده و دوباره به شکل ترجیح جدید از برآیند مناظره گفتمان‌های هویتی داخلی بازتولید می‌شود (Bozdağlıoğlu, 2007: 141-143). در تمامی این مراحل، سازه‌انگاری انتقادی نقش «قدرت» را مورد توجه قرار می‌دهد. این

1. State Preference
2. Logic of Appropriateness
3. Logic of Consequence

رویکرد، در اصل هویت را یک امر مثبتی بر «قدرت» می‌داند (Hopf, 1998: 185).

تصویر ۱: فرایند شکل‌گیری ترجیح / عدم ترجیح منطقه‌گرایی در رویکرد سازه‌انگاری انتقادی

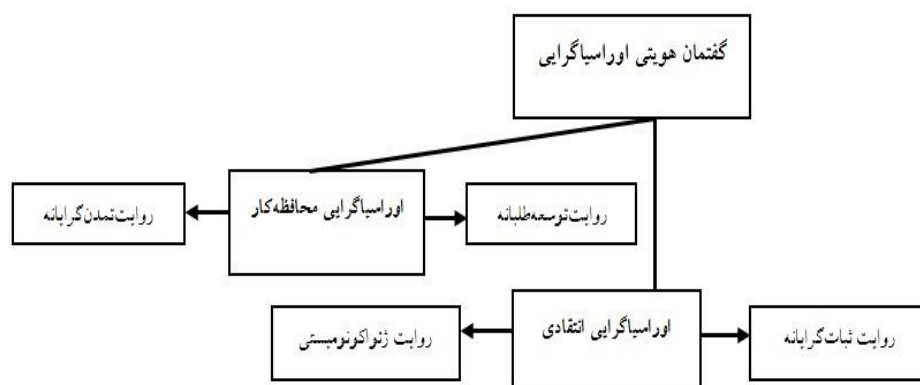


گفتمان اوراسیاگرایی روسیه و منطقه‌گرایی اوراسیایی

به اعتقاد برخی از پژوهشگران، با آغاز دوره ریاست جمهوری پوتین در سال ۲۰۰۰، گفتمان هویتی اوراسیاگرایی نیز مقام تعیین‌کنندگی سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه را به دست آورد (Pryce, 2013: 26; Silvius, 2014: 45; Ismailov & Ganieva, 2013: 386; March, 2011: 189). هرچند در این خصوص اجماع نظری میان پژوهشگران وجود ندارد. بابلو، با ملاحظه جایجایی‌های مداوم هویتی در رفتار خارجی پوتین، نتیجه می‌گیرد که وی متعهد به گفتمان هویتی واحدی در برخورد با مسائل جهانی نیست (Lo, 2003: 131). به نظر می‌رسد نبود اجماع بر سر حاکمیت گفتمان هویتی اوراسیاگرایی در دوران پوتین (و مدودوف)، بخاطر نگاه کل‌نگرانه به این گفتمان و کاهش آن به نسخه‌های افراطی اوراسیاگرایی توسعه‌طلبانه و تمدن‌گرایانه است. با پرهیز از این تقلیل‌گرایی، می‌توان بازنمایی‌های مختلفی از روایت‌های گوناگون اوراسیاگرایی را در گفتار و رفتار پوتین و دولتمردان روسیه ردیابی کرد. از این منظر، می‌توان با برخی از پژوهشگران موافق بود که در دوره پوتین (و مدودوف)، انعطاف‌پذیری هویتی اتفاق افتاده است (Lo, 2002: 159). به گمان این نوشتار، این انعطاف‌پذیری هویتی نه در چارچوب جایجایی‌های میان‌گفتمانی (میان گفتمان‌های هویتی سه‌گانه غرب‌گرایی، دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی)، بلکه در چارچوب

جابجایی‌های مستمر درون‌گفتمانی (میان روایت‌های چهارگانه اوراسیاگرایی) صورت گرفته است. این روایت‌ها (تصویر ۲)، به دلیل فهم‌یابی متفاوت از «خود-دیگری» روسیه، موجب بازنمایی‌های هویتی و ترجیح‌های رفتاری متفاوت نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی در سیاست خارجی روسیه می‌شوند.

تصویر ۲: روایت‌های چهارگانه گفتمان هویتی اوراسیاگرایی



منبع: (Filis, ۲۰۰۸: ۳۶۸)

الف- فهم «خود-دیگری» در گفتمان هویتی اوراسیاگرایی

گفتمان‌های هویتی با تولید برداشت‌ها از «خود-دیگری» به ترجیح‌های رفتاری کنشگر شکل می‌دهند. چنانچه پیش از این یادآوری شد، از نگاه سازه‌نگاری انتقادی برداشت‌ها از «خود-دیگری» بر اساس الگوی ساختاربخشی مبتنی بر تفاوت-تشابه انجام می‌گیرد. در روایت‌های چهارگانه اوراسیاگرایی می‌توان مفاهیم کلانی مانند «هارتلند اوراسیا» و «تمدن اوراسیا» را سراغ گرفت که مدام به عنوان دال‌هایی در دلالت بر مدلول «تجربه و تقدیر مشترک» و در راستای ساختاربخشی هویتی مبتنی بر تشابه میان «خود» روسی و اوراسیا مورد تأکید قرار می‌گیرند. در اینجا، از نظر اوراسیاگرایان؛ واقع شدن در یک موقعیت ژئوپلتیک ویژه یعنی «قلب زمین»، به عنوان پایه مادی هویت جمعی به ایفای نقش می‌پردازد. هم‌زمان ابزارهای مفهومی هنجاری مانند «رم سوم»^۱، «جهان روسی»^۲، «تمدن اوراسیایی»، «راه ویژه» و

1. Third Rome
2. Russian World

... برای ساختن معانی جمعی بیناذهنی و مشروعیت‌بخشی به هویت جمعی تولید شده روسی - اوراسیایی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. اوراسیاگرایی انتقادی، از این الگو بیش از همه برای ساخت هویت جمعی و شکل‌دهی به ترجیح‌های رفتاری در ارتباط با منطقه‌گرایی اوراسیایی استفاده می‌کند.

هرچند در میان روایت‌های مختلف اوراسیاگرایانه، مرزگذاری‌های هویتی با «دگر» داخلی (غرب‌گرایی) و «دگر» خارجی (غرب) از ارتفاع متفاوتی برخوردار است. اما تردیدی نیست که فرایند ساخت - گسست مستمر تمامی این روایت‌ها در رابطه با غرب و غرب‌گرایی به عنوان «دیگری» متفاوت شکل گرفته است. در عین حال، تفاوت در اینجاست که اوراسیاگرایی انتقادی با تمرکز بر تشابه اوراسیا با «خود» روسی و در نتیجه تأکیدگذاری بر ثبات و اقتصاد، چنانچه در ادامه می‌آید، همکاری با «دگر» غربی را در منطقه اوراسیا ممکن می‌سازد (Tsygankov, 2003: 107-118). برعکس، اوراسیاگرایی محافظه‌کار با تمرکز بر تضاد اوراسیا با «دیگری» غیرقابل‌سازش روسیه یعنی «غرب»، نه تنها هرگونه همکاری اوراسیایی با غرب را به شدت رد می‌کند، بلکه تنها راه حفظ بقاء، خلوص و منحصر بفردی تمدن و هویت اوراسیایی را در دوری جستن از غرب و پیشی گرفتن از آن می‌داند (Moulioukova, 2011: 9). تصویر اوراسیاگرایی محافظه‌کار از «دگر» غربی را می‌توان در قالب مفهوم «هم‌ستیزی»^۱ مورد فهم قرار داد. همانطور که لاکلائو و موفه تأکید دارند، در این مفهوم؛ حضور «دیگری»، حضور خالص «خود» را انکار می‌کند (Laclau & Mouffe, 1985: 128-129). به عبارت دیگر حضور خالص هم‌زمان آنها ممکن نبوده و به ناچار هر کدام که نمود کاملی داشته باشد، آن یکی ظهور ناقصی خواهد داشت. بنابراین، هماهنگی با «گفتمان خطر»^۲ دیوید کمپل، اوراسیاگراها همواره تلاش کرده‌اند تا در منطقه اوراسیا از غرب‌گرایی و تهدیدهای گوناگون آن، برای ساخت و تولید «ما» در تمایز از خطر «آنها»ی خطرناک - چیزی که ما مجبوریم از آن بترسیم - استفاده کنند (Campbell, 1998: 3). اندیشه‌های الکساندر دوگین، سرآمد اوراسیاگرایان توسعه‌طلب، در مورد مرزبندی هویتی به روشنی نشان می‌دهد که وی ساختاربخشی هویتی مبتنی بر «تضاد» را سازنده‌تر از ساختاربخشی هویتی مبتنی بر «تشابه»

1. Antagonism
2. Discourse of Danger

می‌داند. او می‌گوید: «اینکه ما چه چیزی هستیم، علیه وحدت ما عمل کرده و ما را تقسیم می‌کند، بنابراین ما باید بر این نکته تأکید کنیم که مخالف چه چیزی هستیم» (Counter-Currents Publishing, 27/7/2012).

ب- بازنمایی‌های سازه‌نگارانه منطقه‌گرایی اوراسیایی

علاوه بر تأکیدگذاری متفاوت بر دو گانه تفاوت- تشابه در فهم‌یابی هویتی از «خود-دیگری»، دیدگاه متفاوت اوراسیاگرایی انتقادی و محافظه‌کار درباره مرزهای سیاسی روسیه (جدول زیر)، عامل دیگری است که موجب تولید سازه‌ها و گزاره‌های هویتی متفاوت نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی می‌شود.

دیدگاه گفتمان هویتی اوراسیاگرایی درباره مرزهای سیاسی روسیه در منطقه اوراسیا

| اوراسیاگرایی محافظه‌کار | | اوراسیاگرایی انتقادی | | گفتمان هویتی اوراسیاگرایی |
|---|--------------------------|------------------------|------------------------|-------------------------------------|
| توسعه‌طلب‌ها | تمدن‌گراها | ثبات‌گراها | ژئواکونومیست‌ها | |
| فراتر از مرزهای اتحاد شوروی (از لیبون تا ولادی‌وستوک) | مرزهای پیشین اتحاد شوروی | پذیرش مرزهای پسا شوروی | پذیرش مرزهای پسا شوروی | مرزهای سیاسی روسیه در منطقه اوراسیا |

منبع: (Tsygankov, 2003: 11, Filis, 2008: 127).

اوراسیاگرایی انتقادی

اوراسیاگرایی انتقادی با دو روایت ثبات‌گرایانه و ژئواکونومیستی در مناظره‌های هویتی روسیه و شکل‌دهی به ترجیح‌های این کشور در منطقه‌گرایی اوراسیایی مشارکت دارد. این نوع از اوراسیاگرایی، چنانچه اشاره شد بر اساس ساختاربخشی هویتی مبتنی بر تشابه به ارتباط روسیه و اوراسیا می‌نگرد. دلیل این امر را باید به دیدگاه آن درباره حدود مرزهای سیاسی روسیه نسبت داد. در واقع، پذیرش مرزهای پسا شوروی، موجب می‌شود تا اوراسیاگرایان انتقادی برای منطقه اوراسیا، هویتی متفاوت از روسیه در نظر گرفته و امکان نسبت‌سنجی هویتی میان اوراسیا با «خود» روسی را فراهم آورند. آنها از زوایه «هویت ژئوپولیتیکی» (ثبات‌گرایان) و «هویت ژئواکونومیک» (ژئواکونومیست‌ها)، به ترتیب دو سازه «ثبات» و

«اقتصاد» را به عنوان محور بازنمایی سازه‌انگارانه خود از اوراسیا و منطقه‌گرایی اوراسیایی قرار می‌دهند.

روایت ثبات‌گرایانه از اوراسیاگرایی را می‌توان برای نمونه در آثار کمال‌الدین گادژیف^۱، مشاهده کرد. به باور گادژیف، «ژئواکونومیک» نمی‌تواند جایگزین «ژئوپلیتیک» شود و جهانی شدن نیز نمی‌تواند قطبیت را بی‌معنا سازد. بنابراین، او از اندیشه جهان‌چندقطبی حمایت کرده و تأکید می‌کند که روسیه باید در راستای «قطب‌بودگی» خود، با استفاده از تمامی ابزارهای سیاسی در دسترس به ثبات بخشی در منطقه اوراسیا اقدام کرده و دیگر بازیگران نیز این نقش و مسئولیت اوراسیایی روسیه را مورد شناسایی قرار دهند. پذیرش واقعیت فروپاشی اتحاد شوروی و کوچک شدن مرزهای سیاسی روسیه، به گادژیف اجازه می‌دهد تا واقعیت حضور و نفوذ منطقه‌گرایی‌های غیرروسی رقیب را در اوراسیا بپذیرد. از نظر او، این موضوع که اوراسیا به لحاظ فرهنگی متنوع و از نظر سیاسی بی‌ثبات است، به این معنا نیست که تقدیر آن این باشد که حوزه نبرد میان تمدن‌ها و قومیت‌های مختلف بوده و سناریوی برخورد تمدن‌های هانتینگتون در آن عملی شود. بلکه می‌توان آن را مشروط به ترجیح پذیرش نفوذهای فرهنگی و اقتصادی گوناگون در منطقه اوراسیا، به منطقه‌ای با ترتیبات امنیتی و اقتصادی همکاری‌جویانه تبدیل کرد (Гаджиев, 2000: 323-400).

روایت ژئواکونومیستی از اوراسیاگرایی در مقایسه با گونه ثبات‌گرایانه، بر ترجیح «ژئواکونومیک» بر «ژئوپلیتیک» در اوراسیای پساجنگ سرد تأکید دارد. از نظر این روایت، امروزه تهدیدهای اصلی روسیه ماهیت ژئواکونومیکی دارند. ولادیمیر کولاسف^۲ و نیکلای میرانینکو^۳، از نمایندگان اصلی این روایت، به واسطه شناسایی مرزهای سیاسی پسا شوروی، حتی بیشتر از ثبات‌گرایان آمادگی پذیرش حضور و نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در اوراسیا از خود نشان می‌دهند. به توصیه آنها روسیه باید به منظور بهره‌گیری از مزیت ژئوپلیتیکی خود در قلب اوراسیا، راهبرد «ژئوپلیتیک همکاری»^۴ را در دستور کار سیاست اوراسیایی خود قرار دهد. یعنی به جای تقابل با سه قطب ژئواکونومیکی جهانی یعنی غرب،

1. Kamaleddin Gadzhiev
2. Vladimir Kolosov
3. Nikolai Mironenko
4. Geopolitics of Cooperation

چین و آسیا- پاسیفیک، به تعامل با آنها پردازد. کولاسف و میرانینکو، با اشاره به منافع حیاتی هر سه قطب ژئواکونومیکی در منطقه اوراسیا، تأکید می‌کنند که روسیه باید در منطقه اوراسیا آماده اتخاذ تصمیم‌های مهم ژئواکونومیکی بوده و از پیگیری الگوهای تاریخی هم‌آوردی با جهان خارج اجتناب ورزد. آنها یک نظام «هم‌مرکز»^۱ و چرخه‌های ژئواکونومیکی همپوشان را در منطقه اوراسیا ترسیم می‌کنند. اتحادیه اروپا و چین جهت‌های جنوبی و غربی این نظام را تشکیل می‌دهند. ژاپن و ایالات متحده نیز قطب سوم ژئوپلیتیکی آن هستند که از طریق دو بازیگر ژئواکونومیکی نخست (چین و اتحادیه اروپا) بر منطقه تأثیر می‌گذارند (Колосов и Мироненко, 2001: 216- 224).

به اعتقاد اوراسیا‌گرایان ژئواکونومیست، تمامی مشکل‌ها و ناامنی‌های موجود در مناطق پیرامونی روسیه از یک ریشه واحدی سرچشمه می‌گیرند و آن ضعف اقتصادی روسیه است. این ناامنی‌ها مادامی که روسیه نتواند به مرکز فعالیت‌های اقتصادی اوراسیا تبدیل شده و به طرز مؤثری نقش تنظیمی مورد نیاز در اوراسیا را بازی کند، تداوم پیدا خواهند کرد. همچنین بدون اتخاذ یک راهبرد ژئواکونومیکی، روسیه با چشم‌اندازهای فروپاشی داخلی روبرو خواهد شد. حتی در صورت نبود تهدیدهای نظامی و امنیتی، فروپاشی داخلی ممکن است در نتیجه فشارهای ژئواکونومیکی از سوی اقتصادهای بزرگ جهانی اتفاق بیفتد. برای مقابله با این فشارها، روسیه نمی‌تواند تنها بر نیروهای بازاری متکی باشد. این کشور باید راهبرد همگرایی همه‌جانبه داوطلبانه را در فضای پسا شوروی دنبال کرده و مجموعه‌ای از طرح‌های اقتصادی فراملی را از طریق بخش‌های دولتی و خصوصی به اجرا بگذارد (Колосов и Мироненко, 2001: 222).

اوراسیا‌گرایی محافظه‌کار

اوراسیا‌گرایی محافظه‌کار نیز همانند گونه انتقادی آن با دو روایت در مناظره‌های هویتی روسیه و شکل‌دهی به ترجیح‌های این کشور در منطقه‌گرایی اوراسیایی مشارکت دارد: روایت تمدن‌گرایانه و روایت توسعه‌طلبانه. این نوع از اوراسیا‌گرایی، مرزهای سیاسی پسا شوروی را مورد پذیرش و شناسایی قرار نمی‌دهد و به همین دلیل نیز هویت جداگانه‌ای برای اوراسیا در

1. Concentric

نظر نمی‌گیرد. به عبارتی دیگر، برای اوراسیاگرایان محافظه‌کار، «خود» روسی و «خود» اوراسیایی، کالبد هویتی واحدی هستند که با وام‌گرفتن از ژنگویی از آن می‌توان به «مای صریح»^۱ تعبیر کرد (Zhengyi, 2001: 9). در طرح‌واره هویتی اوراسیاگرایی محافظه‌کار، این مای صریح در قالب نهادها و سازه‌هایی چون «تمدن اوراسیایی» و «جهان روسی» مورد بازنمایی قرار گرفته و ساخت-گسست مستمری را در ارتباط با «دیگری» روسیه تجربه می‌کند.

دیرینه روایت تمدن‌گرایانه از اوراسیاگرایی را در دهه ۱۹۲۰ و در فعالیت‌های فرهنگی گروهی از مهاجران روسی مانند نیکلای تروبتسکوی^۲، پیتر ساویتسکی^۳ و جورج فلوراوسکی^۴ می‌توان ردیابی کرد. آنها بر این باور بودند که روسیه، میراث‌دار و قلب تپنده یک تمدن منحصر به فردی با عنوان «تمدن اوراسیایی» است. گومیلف^۵ از نظریه‌پردازان برجسته این روایت، از منطقه اوراسیا به عنوان یک «ابر قوم»^۶ یا به تعبیر فردریک ماترن «کلان-تمدن» یاد می‌کند (Matern, 2007: 21). از این منظر، اوراسیا به عنوان منطقه‌ای ملاحظه می‌شود که در سرتاسر تاریخ، شاهد «اتحاد موزائیکی»^۷ میان اقوام و مذاهب مختلف با محوریت اقوام ترک، اسلاو، مذاهب اسلام و ارتدوکس بوده است. گومیلف معتقد است که این پیوستگی تاریخی پس از فروپاشی اتحاد شوروی با ظهور و گسترش دو «ابر قوم» جدید چینی و اسلامی در منطقه اوراسیا، دچار گسست شده است. به گونه‌ای که اگر «ابر قوم اوراسیایی» دوباره در قالب واحدی یکپارچه همگرا نشود، بخش‌های مختلف آن به وسیله «ابر قوم‌های رقیب-نوع اروپایی آن در غرب، نوع اسلامی آن در آسیا و نوع چینی آن در شرق-جذب و تجزیه خواهد شد (Valovaya, 2012: 50-52). وی بر آن است که به منظور مقاومت نتیجه‌بخش در برابر هجوم تمدن‌های غربی، چینی و اسلامی ضروری است که اقوام و خرده‌تمدن‌های تشکیل‌دهنده «ابر قوم اوراسیایی» هر کدام بتوانند در قالب همگرایی اوراسیایی، هویت، فرهنگ و سنت‌های متمایز خود را حفظ کنند (Matern, 2007: 21).

1. Explicit We
2. Nikolay Trubetskoy
3. Peter Savitski
4. Georgy Florovsky
5. Gumilev
6. Superethnos
7. Mosaic Integrity

تمدن‌گراها، مرزهای سیاسی پسا شوروی را جعلی و نتیجه دسیسه‌های تمدن‌غیرمسئول و تهاجمی غرب می‌دانند. مهم‌ترین هدف آنها حفظ خلوص و یگانگی تمدن اوراسیایی است، در نتیجه مخالف حضور و نفوذ تمدن‌های رقیب در منطقه اوراسیا هستند. نارتف^۱ در کتاب ژئوپلیتیک و زیوگانف^۲ در کتاب *جغرافیای پیروزی*، روسیه را به عنوان یک واحد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خودکفا در مرکز تمدن مستقل اوراسیایی معرفی می‌کنند که تنها از طریق خودیاری امنیتی می‌تواند در برابر نفوذ خطرناک «دگر» غربی به حیات خود ادامه دهد (Tsygankov, 2003: 120). زیوگانف، اصرار دارد که روسیه به منظور رسیدن به خودبسندگی تمدنی باید مقام امپراتوری اوراسیایی را از نو بازابد؛ اما چون وی مرزهای این امپراتوری را محدود به مرزهای پیشین اتحاد شوروی می‌داند، از اندیشه‌های او به عنوان «توسعه‌طلبی انزوآگرا»^۳ و «نو- شوروی»^۴ نام برده می‌شود (Morozova, 2011: 7).

در سوی دیگر طیف اوراسیاگرایی محافظه‌کار، توسعه‌طلب‌ها قرار دارند که معتقدند انباشت مستمر قدرت از طریق توسعه سرزمینی تنها رفتار مناسب در سطح جهانی است. اهمیت «ژئوپلیتیک» در این اعتقاد و به طور کلی در فهم هویتی اوراسیاگرایی توسعه‌طلب، به اندازه‌ای است که از آن به «جبرگرایی ژئوپلیتیکی» تعبیر شده و آن را با «جبرگرایی اقتصادی» در ایدئولوژی کمونیسم مقایسه می‌کنند. بنیان نظری فهم ژئوپلیتیکی از اوراسیا را می‌توان در مفروضه‌های جغرافیدانان اروپایی اوایل قرن بیستم مانند «مکیندر»، «هاوسهوفر» و «کارل اشمیت» جستجو کرد. اوراسیاگرایان، اندیشه اوراسیا به عنوان «قلب زمین» را از این افراد وام گرفته (کولایی، ۱۳۹۱: ۲۸۲) و به نظریه «قلب قلب زمین» رسیده‌اند. به این معنا که اگر اوراسیا «قلب زمین» باشد، روسیه قلب اوراسیا و در واقع «قلب قلب زمین» است (Tsygankov, 2003: 123-124). همین موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیکی به باور اوراسیاگرایان توسعه‌طلب، دلیل هجوم قدرت‌های مختلف در سرتاسر تاریخ به پهنه اوراسیا- روسیه بوده است. آنها تنها راه پایان دادن به هجوم بی‌پایان «دگر»های متخاصم را در انباشت مستمر قدرت از طریق توسعه سرزمینی فوری و گسترده می‌دانند (Morozova, 2011: 5).

1. Nartov
2. Zyuganov
3. Isolationist Expansionism
4. Neo-Soviet

دوگین، به عنوان نماینده اصلی روایت توسعه‌طلبانه، معتقد است که پیروزی اکنون در جغرافیا نهفته است. او مدعی است که امپراتوری جدید روسیه باید اوراسیایی باشد و کل قاره اوراسیا و در چشم‌انداز آتی کل جهان را در بر بگیرد. برخلاف تمدن‌گراها که به برداشت هانتینگتونی از نبرد تمدن‌های چندقطبی متعهد هستند، دوگین آینده جهان را دوقطبی و آکنده از نبرد دائمی و سازش‌ناپذیر میان «قدرت زمینی اوراسیایی» و «قدرت دریایی آتلانتیکی» می‌داند. بنابراین اصرار می‌ورزد که تنها بازآفرینی اتحاد شوروی کافی نیست، بلکه توسعه سرزمینی گسترده، تنها راه ایمن ماندن روسیه است. در راهبرد توسعه‌طلبی سرزمینی دوگین، ژئوپلیتیک اوراسیا اولین خط تهاجمی و آخرین خط دفاعی به شمار می‌آید (Дугин, 2000: 213).

با اندیشه‌های مورد اشاره، روشن است که باورهای اوراسیاگرایی محافظه‌کار تا چه اندازه با اصول منطقه‌گرایی نوین، تباین و ناسازواری داشته و از همخوانی نزدیکی با ادبیات امپریالیستی برخوردار است. به تأیید اسماعیلیف و پاپاوا، این نوع از اوراسیاگرایی، زمینه‌های توجیه جاه‌طلبی‌های امپریالیستی روسیه در منطقه اوراسیا را فراهم می‌آورد (Ismailov & Papava, 2010: 23). چنانچه تدهاف، تأکید می‌کند اوراسیاگرایی محافظه‌کار همانند نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، به توانمندی نهادها و سازمان‌های چندجانبه در صلح‌آفرینی میان ملت‌ها و پیشبرد منافع دولت‌ها با دیده تردید و تحقیر می‌نگرد (Hopf, 2005: 234). بنابراین، امپراتوری اوراسیایی بر منطقه‌گرایی اوراسیایی ترجیح یافته و برای دستیابی به آن در صورت نیاز کاربست توان نظامی نیز توصیه می‌شود.

پ- ترجیح‌های رفتاری روسیه در منطقه‌گرایی اوراسیایی

به تأیید سازه‌انگاری انتقادی، کنشگران معمولاً شناخت از پدیده‌های مورد ترجیح را پیش از ارتباط عملی و از طریق رویه‌های گفتمانی به دست آورده و به واسطه این رویه‌ها به تصمیم‌های سیاست‌گذاری و ترجیح‌های رفتاری ممکن - غیرممکن شکل می‌دهند (Bozdağlıoğlu, 2007: 138). پیش از این گفته شد که رویه‌های گفتمانی و ترجیح‌های رفتاری حاصل از آنها، در چارچوب جدلی مناظره‌های هویتی مورد پردازش قرار گرفته و به شکلی مستمر تحت تأثیر معانی و تجربه‌های پیشینی - پسینی و عوامل درونی - بیرونی، تولید و بازتولید می‌شوند. تداوم شرایط نابسامان اقتصادی روسیه که با تأثیرپذیری از بحران مالی

جهانی در سال ۱۹۹۸ تشدید شده بود، ناتوانی گفتمان هویتی حاکم یعنی دولت‌گرایی در بازیابی جایگاه برتر منطقه‌ای و جهانی روسیه و ناکامی آن در ایجاد ائتلاف و موازنه‌سازی علیه نظم تک‌قطبی آمریکایی، حرکت شتابنده رو به شرق ناتو و مداخله نظامی آن در بحران کوزوو در سال ۱۹۹۹ و دستاوردهای ناچیز دولت‌گراها در پیشبرد منطقه‌گرایی اوراسیایی به نفع منطقه‌گرایی‌های رقیب، از جمله دلایلی بودند که چینش سلسله‌مراتبی گفتمان‌های هویتی در پیکرواره قدرت سیاسی روسیه را همراه با ورود پوتین به کرملین، به نفع اوراسیا‌گرایی تغییر دادند.

از جمله نخستین اقدام‌های پوتین، تأکید بر هویت اوراسیایی روسیه بود. وی از دوره نخست‌وزیری خود در سال ۱۹۹۹ تلاش کرد تا با الهام از تجربه‌های ناموفق گفتمان‌های هویتی غرب‌گرایی و دولت‌گرایی در غفلت عمدی یا سهوی از اوراسیا، استفاده از مزیت‌های اوراسیایی روسیه را در دستور کار قرار دهد (Blank, 2014: 16). در همین ارتباط، او در سفر به برونتی برای شرکت در نشست سران اپک در سال ۲۰۰۰ تأکید کرد: «روسیه همیشه خود را یک کشور اوراسیایی ملاحظه کرده است، ما هرگز فراموش نکرده‌ایم که بخش بزرگتری از خاک روسیه در آسیا قرار دارد. اما صراحتاً می‌گویم که هیچوقت از این مزیت استفاده نکرده‌ایم» (Putin, 16/11/2000).

پوتین با مرور تجربه‌های پیشینی روسیه، نیک می‌دانست که حداقل دو مانع اصلی در مسیر بهره‌مندی این کشور از مزیت اوراسیایی خود قرار دارد: سیاست‌های خصمانه آمریکا و ضعف اقتصادی روسیه. وی برای مقابله با این موانع، راهبرد «مقاومت مثبت»^۱ را در دستور کار خود قرار داد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۲). این راهبرد را می‌توان متأثر از اندیشه‌های نظریه‌پردازان اوراسیا‌گرایی ژئواکونومیستی ارزیابی کرد. بر اساس باور این طیف از اوراسیا‌گرایی، جایگاه ابرقدرتی آمریکا و نظم تک‌قطبی جهانی حتی بدون تلاش و مقاومت روسیه دگرگون خواهد شد. بنابراین، به توصیه ژئواکونومیست‌ها روسیه باید توان خود را بر پیشرفت‌های اقتصادی و فناوریانه معطوف ساخته و نبرد با «دگر» متخاصم آمریکایی را تا ترمیم ضعف اقتصادی خود به تعویق اندازد (Tsygankov, 1998: 321-327).

همکاری پوتین با آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را می‌توان با دستور کار «تعویق نبرد»

1. Passive Resistance

ژئواکونومیست‌ها هماهنگ دانست (Erşen, 2004: 169) در سایه این حادثه، از حضور و نفوذ آمریکا و نهادهای غربی در خارج نزدیک روسیه، تهدیدزدایی شد. حتی تأسیس پایگاه‌های نظامی در اوراسیا، نه به عنوان نمادی از محدود شدن و محاصره «خود»، بلکه به عنوان اقدامی علیه دشمن «ما» (روسیه و غرب) مورد ادراک قرار گرفت. همراهی با آمریکا را همچنین می‌توان در راستای عمل به راهبرد «ژئوپلیتیک همکاری» اوراسیاگرایان ژئواکونومیست ارزیابی کرد. هر دو راهبرد «تعویق نبرد» و «ژئوپلیتیک همکاری»، دیدگاه سازه‌انگاری انتقادی درباره نقش «قدرت» در تعیین شرایط فهم از «خود-دیگری» را تأیید می‌کنند (Adler, 1997: 336). همکاری روسیه با آمریکا در این دوره، با در نظر گرفتن منطق و الزام‌های «قدرت» صورت گرفت. در عین حال، «خود» روسی تلاش کرد تا به هزینه «دگر» آمریکایی منافع اوراسیایی روسیه را تأمین کند. ایوانف، وزیر امور خارجه وقت روسیه، بهره‌گیری از قدرت «دیگری» را اینگونه توصیف می‌کند: «همکاری با آمریکا، به مبارزه با قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی مذهبی در آسیای مرکزی که هر دو امنیت روسیه را کاهش می‌دهند، کمک کرده است» (RFE/RL, 26/3/2002).

ترجیح‌های رفتاری پوتین به‌رغم سازواری با سازه‌های هویتی اوراسیاگرایی انتقادی، با فهم از «خود-دیگری» اوراسیاگرایی محافظه‌کار فاصله داشت. محافظه‌کاران که حضور خالص «خود» را هم‌زمان با حضور «دیگری» ناممکن می‌دانستند، از مواضع پوتین به شدت ناراضی بودند. آنها پوتین را گورباچف دیگری توصیف می‌کردند که در عوض «هیچ»، امتیازهای فراوانی به غرب داده است. از سیاست‌های پوتین به عنوان سیاست‌های طرفدار آمریکا یاد کرده و هشدار می‌دادند که «مرحله سوم خیانت»^۱ - پس از مراحل اول و دوم خیانت به ترتیب در دوران گورباچف و یلتسین - آغاز شده است (Buckley, 2003: 33). بدگمانی اوراسیاگرایان محافظه‌کار نسبت به امکان هم‌زمانی حضور «خود-دیگری» در منطقه اوراسیا به زودی با وقوع انقلاب‌های رنگی - انقلاب گل رز گرجستان در سال ۲۰۰۳، انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۰۴ و انقلاب لاله‌ای قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ - و نقش آمریکا در حمایت از آنها مورد تأیید قرار گرفت.

با توجه به این گزاره از سازه‌انگاری انتقادی که هویت‌ها هماهنگ با منافع یا ارزش‌های

1. Third Stage of Treason

ویژه، مورد انتخاب مجدد قرار می‌گیرند (Alexandrov, 2003: 7)، می‌توان انقلاب‌های رنگی در منطقه اوراسیا را عاملی دانست که به انتخاب دوباره گفتمان هویتی اوراسیاگرایی، این بار از نوع محافظه کارانه آن کمک کرد. به گونه‌ای که از نیمه دهه ۲۰۰۰ می‌توان نزدیکی بیشتری میان واژگان اوراسیاگرایان محافظه کار و ادبیات مورد استفاده پوتین مشاهده کرد. به عنوان نمونه، وی در سخنرانی خود در دومای روسیه در سال ۲۰۰۵ هم‌سو با تمدن‌گراها و توسعه‌طلب‌ها از فروپاشی شوروی به عنوان «بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم» یاد کرد (Starr & Cornell, 2014: 6) از سال ۲۰۰۶ نیز رویکرد عمل‌گرایی تهاجمی به صورت نامحسوس و از ابتدای ۲۰۰۷ به شکلی آشکار، در قالب سیاست «مقاومت مستقیم»^۱ در برابر «دگر» متخاصم غربی در دستورکار پوتین قرار گرفت. در واقع، از این زمان، «قدرت بزرگ‌گرایی»^۲ به تنها فلسفه ناظر بر سیاست خارجی روسیه تبدیل شد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۳). مسئله پیش‌گفته «قدرت» نیز که در آغاز دهه ۲۰۰۰ پوتین را به همراهی با آرای اوراسیاگرایان انتقادی متقاعد کرده بود، در این زمان به پشتوانه ریزش دور از انتظار دلارهای نفتی به اقتصاد روسیه، تا حدودی مرتفع شده بود.

دمیتری ترین نیز تحول سیاست خارجی روسیه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین را بسیار نزدیک به آرا و اندیشه‌های اوراسیاگرایان محافظه کار، توصیف می‌کند. او معتقد است که از نیمه دهه ۲۰۰۰ دیدگاه خوش‌بینانه پوتین نسبت به همکاری با غرب با فرهنگ‌ها بیزی از روابط قدرت جایگزین شد. بر این اساس، پوتین متقاعد شد که جهان عرصه‌ای بی‌پایان از رقابت میان چندین قدرت بزرگ است و در این میان، سرنوشت حقیقی روسیه در این است که فرایند همگرایی اوراسیایی را با جدیت پیش برده و به یک موجودیت ژئوپلیتیکی ویژه و یا یک تمدن منحصر به فرد تبدیل شود (Trenin, 2014: 37-39). اما برای این منظور ابتدا باید زمینه‌های غرب‌گرایی در کشورها و جوامع منطقه تضعیف شده و در عین حال زمینه‌های بازخیزی و یکسان‌انگاری هویتی مبتنی بر اوراسیاگرایی تقویت می‌شد. با این هدف تلاش‌های گسترده‌ای برای نفوذ در لایه‌های مختلف دولت‌ها و ملت‌های منطقه اوراسیا آغاز شد. دفتر اداری ویژه‌ای در ریاست جمهوری روسیه با هدف توسعه روابط فرهنگی با سی‌آی‌اس

1. Direct Resistance
2. Great Powerism

تأسیس شد. استفاده از مفهوم «جهان روسی» در ادبیات مقام‌های روسیه رواج یافت. در سال ۲۰۰۷، «صندوق جهان روسی» در مسکو تأسیس شده و به سرعت فعالیت‌ها و شعبه‌های خود را در منطقه اوراسیا توسعه داد (Secieru, 2014: 2).

در سال ۲۰۰۸ نیز در سند رسمی تدبیر سیاست خارجی فدراسیون روسیه، مفهوم «جهان روسی» مورد تأکید قرار گرفت. مطابق این مفهوم: الف- روسیه خودش را هسته اصلی جهان متمدن روسی با پیرامون اوراسیایی دانسته و مسئولیت تضمین‌کنندگی و دفاع از این جهان را برای خود قائل است؛ ب- اعضای «جهان روسی» از طریق یک کد ژنتیکی به همدیگر مرتبط بوده و ارزش‌های آنها بر ارزش‌های «جهان غربی» برتری دارد (The Foreign Policy Concept of the Russian Federation, 12/1/2008). از این منظر، روسیه به دلیل پاسداری درست از ارزش‌های سنتی مسیحی و اروپایی، یک «برقدرت اخلاقی»^۱ به شمار می‌آید (Secieru, 2014: 4-6). پوتین مشابه دوگین بر وجوه اخلاقی تمدن اوراسیایی تأکید دارد (Darczewska, 2014: 18-19). او در سال ۲۰۱۳ در سخنرانی خود در «مجمع گفتگوی بین‌المللی والدای» از برتری تمدن اوراسیایی بر تمدن غربی سخن گفته و آینده تمدن اخیر را به دلیل اینکه «اصول اخلاقی و تمامی هویت‌های سنتی، ملی، فرهنگی، مذهبی و حتی جنسی» را رد کرده و در آن «خدا و شیطان مساوی پنداشته می‌شوند»، همراه با از هم‌پاشیدگی جامع پیش‌بینی کرد (Путин, 19/9/2013).

پوتین در سخنرانی مورد اشاره، با وام‌گیری از کنستانتین لئونتیف^۲، فیلسوف اوراسیاگرایی روسی، به تبیین ضرورت منطقه‌گرایی اوراسیایی نیز می‌پردازد. او تأکید می‌کند که «روسیه همیشه در یک شرایط پیچیده‌ای به عنوان دولت-تمدن^۳ تکامل یافته است. این دولت-تمدن از طریق مردم روسیه، زبان روسیه، فرهنگ روسیه، کلیسای ارتدوکس روسیه و دیگر مذاهب سنتی کشور تقویت شده است». پوتین با بیان اینکه «دقیقا مدل دولت-تمدن روسی، سیاست دولت ما را شکل داده است»، ضرورت منطقه‌گرایی اوراسیایی را این‌گونه یادآوری می‌کند: «انتظار می‌رود که قرن ۲۱، قرن تغییرهای بزرگ، عصر تشکیل مناطق مهم ژئوپلیتیکی، اقتصادی، مالی، فرهنگی، تمدنی، نظامی و سیاسی باشد. این دلیلی است که چرا همگرایی با

1. Moral Superpower
2. Konstantin Leontyev
3. State- Civilisation

همسایگان ما اولویت مطلق ماست. آینده اتحادیه اقتصادی اوراسیایی تنها مجموعه‌ای از پیمان‌های سودمند متقابل نیست، بلکه این اتحادیه طرحی است برای حفظ هویت ملت‌هایی که در فضای اوراسیای تاریخی در یک قرن جدید و در یک دنیای جدید قرار گرفته‌اند» (Путин, 19/9/2013).

طرح تأسیس «اتحادیه اوراسیایی» که در اکتبر ۲۰۱۱ از سوی پوتین ارائه شد، به خوبی جایجایی‌های درون - گفتمانی اوراسیاگرایانه را در انگاره ذهنی وی نشان می‌دهد. پوتین همانند اوراسیاگرایان محافظه‌کار، مرزهای این اتحادیه را فراتر از مرزهای اتحاد شوروی و از لیسبون (پایتخت پرتغال) تا ولادی‌وستوک (در منتهی‌الیه شرقی روسیه) تعریف می‌کند. در این پهنه گسترده ژئوپلیتیکی، اتحادیه اوراسیایی بر آن است تا با از بین بردن جذابیت و سودمندی منطقه‌گرایی‌های رقیب و محدودسازی حق انتخاب دولت‌های اوراسیایی از انقباض ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی «خود» روسی جلوگیری کند. بر همین اساس، پوتین طرح خود را موجب «ایجاد شرایط واقعی برای تغییر در شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی» حتی در سطح جهانی ارزیابی می‌کند (Путин, 3/10/2011). به نظر می‌رسد تأثیرپذیری از آموزه‌های اوراسیاگرایی ثبات‌گرا و ژئواکونومیست، به ترتیب امکان ترکیب هم‌زمان ترجیح‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را در طرح «اتحادیه اوراسیایی» پوتین فراهم آورده است. تا جایی که هدف پوتین از پیشبرد منطقه‌گرایی اوراسیایی، کسب منافع اقتصادی و تبدیل منطقه اوراسیا به یکی از «اقتصاد-مناطق» جهانی مانند آسه‌آن، اپک و نفتا بوده است. روسیه تلاش کرده تا به جای اندیشه‌های رسالت‌گرایانه اوراسیاگرایی محافظه‌کار، بر منافع واقعی و ملموس مورد نظر اوراسیاگرایی انتقادی تأکید کند. بر این مبنا، تلاش شده تا با کاربست اصول «برابری» و «تنوع»، به روند منطقه‌گرایی‌های کاذب و صوری پایان داده شود. این رویکرد با رعایت اصول «مصلحت» و «ضرورت» به مرحله اجرا در آمده است. هماهنگی با اوراسیاگرایان ژئواکونومیست، از یک سو تا خروج روسیه از ضعف اقتصادی، همکاری با غرب منطبق با «مصلحت» ارزیابی شده است. از سوی دیگر، به منظور بهره‌مندی حداکثری از ظرفیت‌ها و مزیت‌های ژئواکونومیکی منطقه اوراسیا و تبدیل آن به یکی از «اقتصاد-مناطق» جهانی، «ضرورت» راهبرد «ژئوپلیتیک همکاری» با دیگر قدرت‌های ذی‌نفوذ پذیرفته شده است. از همین منظر، پوتین از اتحادیه اوراسیایی به عنوان پلی کارآمد میان اروپا و منطقه

آسیا- پاسفیک نام می‌برد که نه در تقابل، بلکه در تعامل با دیگر بازیگران و ساختارهای منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپایی، ایالات متحده، چین و اپک به تضمین توسعه پایدار جهانی کمک خواهد کرد (Путин, 3/10/2011).

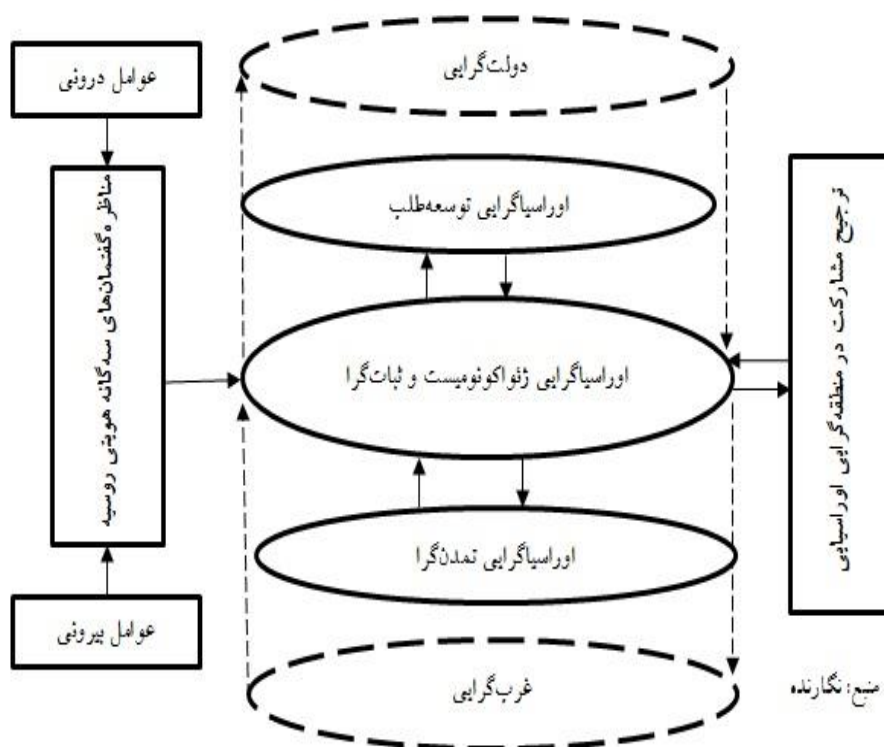
از سوی دیگر، پوتین با الهام از مبانی نظری اوراسیاگرایی محافظه‌کار، دریافته است که روسیه بدون تعمیق و نهایی کردن فرایند منطقه‌گرایی اوراسیایی و تبدیل منطقه اوراسیا به یکی از «دولت- مناطق‌ها»ی جهانی، در عصر «منطقه‌ای‌شدن جهانی» گرفتار روندهای کنارگذاری و حاشیه‌ای‌شدن خواهد شد. به بیان استار و کرنل، مسکو به خوبی آگاه است که اگر در اجرایی‌سازی طرح «اتحادیه اوراسیایی» کوتاهی ورزد، به زودی مجبور خواهد شد، غرب منطقه اوراسیا را به اروپا و شرق آن را به چین واگذار کند (Starr & Cornell, 2014: 80). واکنش سخت روسیه به حوادث اوکراین در سال ۲۰۱۴ نیز به جدیت روسیه در پیاده‌سازی طرح اتحادیه اوراسیایی نسبت داده می‌شود. زیرا بدون اوکراین، اتحادیه اوراسیا در حد یک رؤیای غیرممکن باقی خواهد ماند (Michel, 2013: 2) و به کلام برژینسکی، «بدون اوکراین، روسیه امپراتور اوراسیایی نخواهد بود» (Brzezinski, 2007: 49).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که با گزاره‌های منطقه‌گرایی سازه‌انگارانه انتقادی، دلیل رفتارهای متفاوت روسیه در برخورد با منطقه‌گرایی اوراسیایی را باید در رابطه ساختی دوسویه میان هویت و ترجیح‌های اوراسیاگرایانه روسیه جستجو کرد. فراز و فرودهای این رابطه نشان می‌دهد که متناسب با یکسان‌انگاری یا دگرپنداری هویتی از منطقه‌گرایی اوراسیایی، اهمیت این فرایند و ترجیح‌های رفتاری نسبت به آن در سیاست خارجی روسیه به ترتیب گرفتار چرخه‌های دوگانه فروگذاری- تأکیدگذاری و همکاری‌جویی- سلطه‌طلبی بوده است. مطابق تصویر ۳، با دست‌یابی گفتمان هویتی اوراسیاگرایی به مقام تعیین‌کنندگی ترجیح‌های روسیه نسبت به منطقه‌گرایی اوراسیایی، هم‌زمان دو گفتمان دیگر (غرب‌گرایی و دولت‌گرایی)، نقش گفتمان‌های هویتی رقیب و جایگزین را بازی کرده و با انتقاد از سیاست‌های گفتمان حاکم، در رابطه‌ای دوسویه به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر آن پرداخته‌اند. از سوی دیگر، همین فرایند در میان روایت‌های چهارگانه گفتمان هویتی حاکم نیز برقرار بوده است. به این معنا که

روایت‌های انتقادی (ژئواکونومیست و ثبات‌گرا) نسبت به روایت‌های محافظه‌کار (توسعه‌طلب و تمدن‌گرا)، نقش تعیین‌کننده‌تری در ترجیح‌های اوراسیایی روسیه داشته‌اند. در عین حال، با توجه به بازخوردهای مثبت-منفی این ترجیح‌ها، گاهی عرصه برای نقش‌یابی روایت‌های محافظه‌کار فراهم شده است. از جمله، در شرایط ظهور غرب به عنوان «دیگری» آشکار و تهاجمی، باورهای هویتی اوراسیایی‌گرایی محافظه‌کارانه، به شکل دفاعی و واکنشی مورد ترجیح قرار گرفته‌اند.

تصویر ۳: فرآیند ساخت‌یابی دوسویه هویت و ترجیح‌های اوراسیاگرایانه روسیه در منطقه‌گرایی اوراسیایی



مطابق نظریه منطقه‌گرایی سازه‌انگارانه انتقادی، نمی‌توان از تکوین نهایی و توقف‌پذیری روند ساخت متقابل هویت و ترجیح‌های روسیه در منطقه‌گرایی اوراسیایی سخن گفت، بلکه باید انتظار داشت این روند همچنان با تأثیرپذیری از عوامل مادی و انگاره‌ای داخلی و خارجی

به شکل دائمی و ناتمام، در حال «شدن» باشد. همچنین انتظار می‌رود که پیامدهای حاصل از این روند، با ایجاد تغییر در باورهای هویتی حاکم بر پیکرواره قدرت سیاسی، فهرست دوستان-دشمنان روسیه و از جمله جایگاه ایران در این فهرست را دچار چینش-بازچینش مستمر سازد. از این منظر، منطقه‌گرایی اوراسیایی را می‌توان یکی از عرصه‌هایی دانست که نگاه روسیه به ایران را در دوران پساشوروی دچار تحول مستمر هویت‌پایه ساخته است. به دیگر سخن، شیوه تفسیر مادی-انگاره‌ای روسیه از ایران، از مرزگذاری‌های ناتمام این کشور با اوراسیا و منطقه‌گرایی در آن تأثیر پذیرفته و این موضوع، نقش‌یابی و عملکرد اوراسیایی ایران را با فرصت‌ها و محدودیت‌هایی همراه ساخته است.

منابع

الف - فارسی

- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، (۱۳۹۴/۹/۲)، «دیدار رئیس جمهوری روسیه با رهبر معظم انقلاب»، قابل دسترسی در: <http://www.leader.ir/fa/content/13881/> (تاریخ دسترسی: ۵ تیر ۱۳۹۶).
- کولایی، الهه، (۱۳۹۱)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سمت.
- کولایی، الهه و علیرضا نوری، (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۲.
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۱)، «تحول نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط با ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، سال دهم، شماره ۳، سال یازدهم، شماره ۱.

ب - انگلیسی

- Adler, Emanuel, (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", *European Journal of International Relations*, Vol. 3, No. 3.
- Alexandrov, Maxym, (2003), "The Concept of State Identity in International Relations: A Theoretical Analysis", *Journal of International Development and Cooperation*, Vol.10, No.1.
- Blank, Stephen, (2014), "The Intellectual Origins of the Eurasian Union Project", In: S. Frederick, Starr & Svante E, Cornell, (Eds), *Putin's Grand Strategy: The Eurasian Union and Its Discontents*, Johns Hopkins University: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Bozdağlıoğlu, Yücel, (2007), "Constructivism and Identity Formation: An Interactive Approach", *Uluslararası Hukuk ve Politika*, Vol.3, No.11.
- Brzezinski, Zbigniew, (2007), *The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives*, New York: Basic Books.
- Buckley, Mary, (2003), "Russian Foreign Policy and Its Critics", In: Rick Fawn (Ed), *Realignments in Russian Foreign Policy*, London: Frank Cass.
- Campbell, David, (1998), *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*, Manchester: Manchester University Press.

- Counter-Currents Publishing, (27/7/2012), "Interview with Alexander Dugin", available at: <http://www.counter-currents.com/2012/07/interview-with-alexander-dugin/>.

- Darczewska, Jolanta, (2014), "The Anatomy of Russian Information Warfare: The Crimean Operation, A Case Study", Warsaw: *Centre for Eastern Studies*, No. 42.

- Erşen, Emre, (2004), "Neo- Eurasianism and Putin's Multipolarism in Russian Foreign Policy", *Turkish Review of Eurasian Studies*, No.4.

- Filis, Georgios K, (2008), *Russia and Turkey in the Geopolitics of Eurasia and the Theory of Median Space: Thesis-Synthesis-Antithesis*, Durham University: Ustinov College.

- Finnemore, Martha, (1996), *National Interests in International Society*, Ithaca: Cornell University Press.

- Hopf, Ted, (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", *International Security*, Vol. 23, No.1.

- Hopf, Ted, (2005), "Identity, Legitimacy and the Use of Military Force: Russia's Great Power Identities and Military Intervention in Abkhazia", *Review of International Studies*, V. 31, Issue .S1.

- Ismailov, Eldar & Vladimer Papava, (2010), *Rethinking Central Eurasia*, Johns Hopkins University: Central Asia- Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.

- Ismailov, Murod and Nozima Ganieva, (2013), "In Search for the Russian National Identity: Do History Textbooks Hold the Answer?", *Journal of Alternative Perspectives in the Social Sciences*, Vol.5, No.2.

- Kozhanov, Nikolay, (2015), *Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations*, Moscow: Carnegie Moscow Center.

- Laclau, Ernesto & Chantal Mouffe, (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.

- Lo, Bobo, (2002), *Russian Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Reality, Illusion and Mythmaking*, New York, Palgrave Macmillan.

- Lo, Bobo, (2003), *Vladimir Putin and the Evolution of Russian Foreign Policy*, London and Malden, MA.

- Lutsevych, Orysia, (2016), "Agents of the Russian World: Proxy Groups in the Contested Neighbourhood", *Chatham House*, Research Paper, Russia and Eurasia Programme, April.

- March, Luke, (2011), "Is Nationalism Rising in Russian Foreign Policy? The Case of Georgia", *Demokratizatsiya*, available at: pp. 187-207, https://www2.gwu.edu/~ieresgwu/assets/docs/demokratizatsiya%20archive/GWASHU_DEMO_193/J235073GW31587H1/J_23_5073GW31587H1.pdf, (Accessed on: 28 May 2018).

- Matern, Frederick, (2007), "The Discourse of Civilization in the Works of Russia's New Eurasianists: Lev Gumilev and Alexander Panarin", Toronto: York University, *Post-Communist Studies Programme Research Paper Series*.

- Michel, Casy, (2013), "Back in the USSR: The Rise and Demise of the Eurasian Union", *Central Eurasia Standard*, October.

- Moldashev, Kairat & Mohamed Aslam, (2015), "Russia in the Pursuit of Eurasian Integration: Developmental Regionalism or Identity Project?", *ISA Global South Caucus Conference 2015, Voices from Outside: Re-shaping International Relations Theory and Practice in on Era of Global Transformation*, January 8th-10th, Singapore: Singapore Management University.

- Morozova, Natalia, (2011), *The Politics of Russian Post-Soviet Identity: Geopolitics, Eurasianism and Beyond*, Submitted to Central European University Department of International Relations and European Studies, In partial fulfillment of the requirments for the degree of Dodtor of Philosophy, Budapest, Hungary.

- Moulioukova, Dina, (2011), "Dialectic Relation between Foreign Policy and Russian National Identity", *European Union Miami Analysis*, Vol.11, No. 9.

- Pryce, Paul, (2013), "Putin's Third Term: The Triumph of Eurasianism?", *Romanian Journal of European Affairse*, Vol.13, No.1.

- Putin, Vladimir, (16/11/2000), "Russia's New Oriental Prospects", available at: <http://www.mid.ru/mid/eng/bod.htm>, (Accessed on: 26 Sep 2018).

- RFE/RL (26/3/2002), "Security Watch", available at: <http://www.rfel.org/a/1344654.html>, (Accessed on: 22 Sep 2018).

- Secrieru, Stanislav, (2014), "Russian Conservative Reawakening", The

Polish Institute of International Affairs, *Strategic File*, No.18 (54).

- Shlapentokh, Dmitry, (2009), *Russian Elite Image of Iran: From the Late Soviet Era to the Present*, The U.S Army War College: Strategic Studies Institute (SSI).

- Silvius, Ray, (2014), "The Russian State, Eurasianism and Civilisations in the Contemporary Global Political Economy", *Journal of Global Faultlines*, Vol. 2, Issue.1.

- Starr, S. Frederick & Svante E. Cornell (Ed), (2014), *Putin's Grand Strategy: The Eurasian Union and Its Discontents*, Johns Hopkins University: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.

- "The Foreign Policy Concept of the Russian Federation", (12/1/2008), available at: <http://en.kremlin.ru/supplement/4116>, (Accessed on: 25 Jan 2018).

- Trenin, Dmitry, (2014), "Drivers of Russia's Foreign Policy", In: Kadri Liik (Ed), *Russia' "pivot" to Eurasia*, London: European Council on Foreign Relations.

- Tsygankov, Andrei, (2003), "Mastering space in Eurasia: Russia's Geopolitical Thinking after the Soviet Break-up", *Communist and Post-Communist Studies*, No. 36.

- Valovaya, Tatyana, (2012), "Eurasian Economic Integration: Origins, Patterns and Outlooks", *Eurasian Development Bank, Eurasian Integration Yearbook 2012*, available at: http://www.eabr.org/general/upload/CII%20-%20izdania/Yerbook-2012/a_n5_2012_07.pdf, (Accessed on: 11 Feb 2018).

- Yi, Chunyao, (2007), "Emergence of Regionalism: About State Preference Formation", *School of Politics and International Studies, Polis Working Paper*, No. 23.

- Zhengyi, Wang, (2004), "Contending East Asian Regional Identity: Market- Led, Institutions or Social Reconstruction" *The Pacific Review*, Vol. 17, No. 4.

پ- روسی

- Гаджиев К.С, (2000), *Введение в Геополитику*, Москва: Логос.

- Дугин, Александр, (2000), *Основы Геополитики*, Москва: Арктогея.

- Колосов В.А & Мироненко Н.С, (2001), *Геополитика и*

Политическая, Москва: Аспект пресс.

- Путин, Владимир, (3/10/2011), “Новый интеграционный проект для Евразии — будущее, которое рождается сегодня”, *Известия Газета*.

- Путин, Владимир, (19/9/2013), “Заседание Международного Дискуссионного Клуба Валдай”, <http://kremlin.ru/events/president/news/19243>, (Accessed on: 8 Apr 2018).

